مؤلّف :
محمد علی الصابونی

تعدّد زوجات رسول خدا (ص)

و مصلحت آن

مترجم: ا. ع. ب



ستایش و سپاس‌گزاریم خدای کامل و مستجمع جمیع کمالات ذاتیه‌را ، و صلوات وسلام بر برگزیدهٔ خلق او سیدنا محمد و برآل و اصحاب و پیروان ایشان بنیکی تا قیامت .

و بعد سلام و تحیت‌گویم شما خوانندگان را بدستورخداکه فرموده : „تحیهٔ من عند الله مبارکهٔ طیبهٔ . تحیت و زنده‌بادی با برکت وپاکیزه‌ازجانب خدا „ ،و از او درخواست دارم که‌دلهای ما را به روشنی و خوشنودی از یکدگر جمع‌نماید و توفیق و اخلاص و حسن گفتار و رفتار به‌ما عنایت‌کند ، و کمال ایمان ویقین صحیح به‌ما روزی دهد . زیرا او شنونده و اجابت‌کنندهٔ دعا می‌باشد

ای برادران گرامی

آیا به‌خورشید فروزان وسط روز که‌بی‌پرده و بدون ابر پرتوافکن است‌نظر کرده‌اید.که اگر انسانی بخواهد آنرا خاموش‌کند و یا جلو نور آن را بگیرد و به‌دهان خود پف‌کند ویا پرده‌ای

جلوآن بیاویزد، آیا نور و تابش ازبین میرود ؟ البته خیر، و این چنین است خورشید ما که در این اوقات گرامی از آن سخن میرانیم. ما هرگز از خورشید سوزنده سخن نمی‌رانیم، بلکه از خورشید تابان تکلم میکنیم.

آیا این خورشید را شناختید

این آفتاب نبوت و خورشید رسالت است، آفتاب هدایت و معرفت، آن نور تابان و نور درخشان و چراغ روشنی است که خدا بدبختی زندگی را بواسطهٔ او برطرف کرده ومردم را از تاریکی‌ها به نور وارد نموده، آن حقیقت محمدیه و ذات پیامبر گرامی است که براو بهترین صلوات و سلام نثار است. خدای تعالی راست فرموده که درسورهٔ صف آیهٔ ۸و۹ فرموده: «میخواهند نورخدا را با دهانهاشان خاموش کنند ولی خدا نور خودرا به کمال میرساند واگرچه کافران کراهت دارند، او خدائی است که رسول خود را با هدایت ودین حق فرستاد تا آنرا برهمهٔ ادیان ظاهروآشکارگرداند واگرچه مشرکان خوش ندارند» این همان خورشید زمین است که گفتگوی ما در این اوقات از اوست، آن خورشیدی که قرآن کریم به همین اوصاف درسورهٔ احزاب آیهٔ ۴۵و۴۶ اورا ستوده وفرموده: «ای رسول ما، بیقین ما تورا بعنوان گواه وبشارت

دهنده وبیم‌دهنده و خوانندهٔ به‌سوی خدا باذن او و چراغ نوردهنده فرستادیم»،و آن چراغ نبودمگر خور نبوت که‌با روشنی تابید و با نورخود برهستی مشرق شد،وصاحبان بصیرت دیدند،و کور و عورها انکار کردند،وچه‌خوب گفته آنکه‌خدا جزای خیرش دهد که‌گوید:

شمس ما درسما درخشان است
لیک مخفی زچشم کوران است

بتحقیق دشمنان اسلام از زمانهای قدیم برای تشکیک درنبوت او و طعن دررسالت و بزرگواری‌او دروغها وباطلها نوشته وبسته‌اند تا مؤمنین را در دین خود به‌شک اندازند و از ایمان به رسالت او دور سازند و چنین دروغها وبهتان وافتراها درحق انبیاء ومرسلین چیزتازه‌ای نبوده‌است‌که:

حق سنت و فرمانش اندر همه دورانش
درخلق همین بوده تا بوده چنین بوده

درسنت خدا تبدیل و تغییرنیابی.و خدای عزوجل راست فرموده آنجاکه درسورهٔفرقان آیهٔ ۳۱ فرماید: «وکذلک جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین و کفی بربک هادیا ونصیرا . و بدینگونه قرارداديم برای هرپیامبری دشمنی از گناهکاران و پروردگار تو برای هدایت و یاری نمودن کافی است».

و ما ،قبل ازآنکه از «أمهات المؤمنین» و زوجات طاهرات خاتم النبیین گفتگو کنیم وحکمت

و مصلحت ازدواج هریک را بیان کنیم ،دوست داریم شبههٔ فاسده‌ای را که مدتهای بسیاری از دشمنان چه صلیبین کینه‌توز و چه غربیین متعصب برای فاسدنمودن عقائد مکرر می‌کنند برای اینکه حقایق را بپوشانند و برای رسالت عظمای حضرت محمد عیب جوئی کنند ،بیان کنیم. می‌گویند حضرت محمد مردی شهوت‌ران و بدنبال شهوات و لذات خودبوده و اکتفا به‌یک زن و یا چهارزن چنانچه برپیروان خود واجب نموده اکتفا نکرده ،بلکه زوجات او به‌ده ویا زیادتر رسیده، در راه شهوات به‌هوی و هوس مایل بوده. چنانکه می‌گویند فرق بسیاری است بین عیسی ومحمد. آنکه برهوای نفس غالب شده و با نفس خود جهادکرده مانند عیسی بن مریم (ع) و و میان آنکه باهوای نفس سیرکرده و به‌دنبال شهوات خودبوده مانند محمد فرقی است. «کبرت کلمهٔ تخرج من أفواههم إن یقولون إلا کذبا. چه جسارت بزرگی که از دهانشان بیرون می‌آید، نمی‌گویند مگر دروغ وافتراء».

حقاکه ایشان کینه‌توز و دروغگویند ،محمد (ص) نه‌مرد شهوترانی بوده ،همانا رسول انسانی بوده تزویج نموده چنانکه بشر تزویج می‌کند برای آنکه مقتدای بشر در راه راست باشد و او نه‌خدا و نه فرزند خداست چنانکه نصاری در حق پیامبرشان معتقدند. همانا او بشری است مانند دیگران،

خدا او را به‌وحی و رسالت برتری داده و به او فرموده :بگو ،من بشری مانند شمایم که به‌سویم‌وحی می‌شود.

و او پیامبر تازه‌درآمدی نبوده تا باسنت انبیاء مخالفت‌کند و یا راه‌ایشان را ترک نماید، رسولان گرامی که قرآن از ایشان حکایت‌کرده و درسورهٔ رعد آیهٔ ۳۸ خدای عزوجل فرموده :„ و لقد أرسلنا رسلا من قبلک و جعلنا لهم أزواجا وذریةً. بتحقیق ما رسولانی قبل ازتو فرستادیم‌وبرای‌ایشان زنان و ذریه قرار دادیم„.

پس برچه‌مبنا دراینجا غوغا و جنجال‌را درحق خاتم‌النبیین برافروخته و براه‌انداخته‌اند. ولیکن شاعر گوید:

مه‌فشاند نور و سگ عوعو کند

هرکسی برطینت‌خود می‌تند

چه‌بسا چشم بیماری پرتو خورشیدرا انکارکند ،و طعم آب‌را دهان مریض‌درک نکند.

و خدایتعالی راست‌فرموده آنجاکه می‌گوید: „فإنها لاتعمی الأبصار ولکن تعمی القلوب التی‌فی الصدور. حقاکه دیده‌هاکورنیست ،ولیکن دلهائی‌که درسینه‌ها میباشد کور است„(سورهٔحج/آیهٔ ۴۶).

ای برادران گرامی

اینجا دو نقطه و دونکتهٔ بزرگی است که این شبهه را از پیامبر گرامی دور میسازد و سنگی به دهان هرتهمت زن گناهکاری که میخواهد از صاحب رسالت محمدبن عبدالله عیبجوئی کند می افکنـــد. لازم است هنگامیکه از امهات مؤمنین و از حکمت تعدد زوجات طاهرات رضوان الله علیهم اجمعیـــن سخن میگوئیم ، ازآن دونکته غافل نشویم و آنها را جلوچشم بگذاریم :

اینها است آن دو نکته :

اولاً، رسول گرامی (ص) زوجات خودرا متعددنکرد مگر پس از رسیدن به سن پیری، یعنی پس از آنکه عمراو از پنجاه گذشته بود .

ثانیاً ، تمام همسران پاک او بیوه بودند جز سیدهٔ عایشه رضی الله عنها . از این دونکته بسادگی میفهمیم که این شبهه بی پا و این ادعا باطل است که مستشرقین کینه توز ساخته و بسته اند . پس اگر مقصود از جریان ازدواج شهوت و یا هوی وهوس بود ویا صرف بهره بردن اززنان بود ، باید درسنّ جوانی این کار انجام گیرد نه درسنّ پیری، وبایدباکره های

جوان را تزویج‌کند نه‌بیوه‌های مسن را ،درحالیکه او به‌جابربن عبدالله هنگامیکه خدمتش آمد و بر صورت او اثری از بوی خوش و نعمت بود ، فرمود : آیا تزویج کرده‌ای؟ گفت :آری،فرمود :بکریا بیوه ؟ گفت : بلکه بیوه ، حضرت صلوات الله علیه به او فرمود : پس چرا بکری که با او بازی کنی واو با تو بازی کند و تو اورا بخندانی و او تورا بخنداند انتخاب نکردی؟ . دراینجا رسول گرامی اشاره‌کرد به‌ازدواج بکر و راه‌بهره‌بردن و شهوترانی را میدانست . پس‌آیا معقول است‌که‌خود بیوه‌ها را تزویج‌کند و ابکاررا رهاکند و درسن پیری ازدواج نماید و درجوانی ترک‌کند اگرهدف او لذت وشهوت بود . درحالیکه اصحاب او رضوان الله‌علیهم جان خودرا فدای او میکردند و از فداشدن برای او دریغ نداشتند . و اگر خواستار تزویج دختران‌بکر رعنای زیبای ایشان میشد بسرعت استقبال میکردند پس چه‌شد که در اوائل جوانی و تازگی شباب زوجات متعدد نگرفت و ازدواج با ابکاررا ترک و بیوه‌هائی‌که یتیمان متعدد داشتند ویا شوهرانشان شهید و بی‌سرپرست و بی‌نفقه بودند تزویج نمود .

این نکته بدون شک هرتهمت و افترائی را دفع‌میکند و هربهتانی را پامال مینماید وآن بدگوی کنه‌پیشه‌ای را که‌میخواهد قدسیت رسول خدا را آلوده‌کندویا طهارت اورا مشوه‌سازد ،ردمیکند .

پس ازدواج این رسول به‌قصد هوی و شهوت نبود، و همانا برای حکمت‌های بزرگ و اهداف نیک و نتیجه‌هائی بلندی بود که بزودی بیان‌آن دشمنان را به‌اقرار می‌آورد اگر تعصب و کوری را رها سازند و منطق عقل و وجدان را حاکم نمایند. و بزودی خواهند یافت‌که دراین ازدواجها صفات اعلای انسانیت است درانسانی با فضیلت وگرامی و پیغمبر رحمتی‌که راحتی خودرا فداکرده‌درراه مصالح غیرخود و درراه مصلحت دعوت و اسلامیت.

ای برادران گرامی

حقا که‌حکمت تعدد زوجات رسولخدا (ص) بسیار و گوناگون است، وبرای ما ممکن است‌آنرا ذیلا باجمال بیان کنیم:

اولاً، حکمت تعلیمی.
ثانیاً، حکمت تشریعی.
ثالثاً، حکمت اجتماعی.
رابعاً، حکمت سیاسی.

و باید باختصار ازهریک ازاین حِکَمْ و مصالح چهارگانه سخن گفته، سپس درپی آن گفتگو کنیم از نام امهات المؤمنین و زوجات طاهرات خاتم‌ـ النبیین، وحکمت ازدواج هریک از آنان‌را بیان‌کنیم.

پس می‌گوئیم و ازخداوند مدد می‌جوئیم:

اوّلاً حکمت تعلیمی

بتحقیق هدف اساسی از تعدد زوجات رسولخدا (ص) آن بود که آموزگاران چندی برای زنان مهیا سازد که احکام شرعی به‌آنان بیاموزد، چون زنان نیمه افراد جامعه بوده و برای آنان تکالیفی است بمقداریکه برمردان است. و بتحقیق بسیاری از زنان بودند که از سؤال مسائل خود از رسولخدا (ص) شرم داشتند و خصوصا از مسائلیکه مربوط به خودشان بود، مانند احکام حیض و نفاس و جنابت و سایر امور زوجیت وغیرآن ازاحکام. و بتحقیق حیا وشرم زن هنگامیکه میخواست ازمقداری ازآن احکام از رسول گرامی سؤال کند، مانع از سؤال میشد.

چنانکه ازخلق رسولخدا (ص) حیاء کامل بود، و درکتب سنت روایت شده که حیاء او از دختران باکره بیشتربود، پس حضرت او نمی‌توانست از هر سؤالی که ازطرف زنان براو عرضه میشود بصراحت جواب دهد، بلکه دربعضی از اوقات بکنایه بیان می‌کرد و بسیاری از اوقات بود که آنزن ازراه کنایه مقصود اورا نمی‌فهمید.

حضرت عایشه رضی الله‌عنها روایت می‌کند که زنی از انصار از رسولخدا (ص) از غسل حیض پرسید

رسولخدا (ص) به او آموخت که چگونه غسل کند، سپس فرمود: پاره‌ای از پنبه بگیر و آنرا خوشبوکن، و باآن تطهیرکن، او گفت: چگونه باآن تطهیر کنم یا رسول الله؟ فرمود: سبحان الله باآن تطهیر کن. خانم عایشه گفت: من پنبه‌را از دست او کشیدم وگفتم فلان جا بگذار و بدنبال اثر خون درفلان جا. و صریحا مکانیکه بنهد بیان کردم.

پس رسولخدا (ص) شرم میداشت از این صراحت. و بدینگونه کمی از زنان میتوانستند که بر خود و حیاء خود مسلط شوندو آشکارا از آنچه برایشان پیش‌آمده سؤال کنند.

برای مثال حدیثی از أمسلمه که‌درصحیحین واردشده می‌آوریم. درآن حدیث میگوید: همسر ابی‌طلحه بنام أمسلیم نزدرسولخدا (ص) آمدوگفت یا رسول الله، خداوند از بیان حق شرم نمیکند، آیا برزن هرگاه محتلم‌شود غسلی است؟ رسولخدا (ص) فرمود: آری اگر آب را ببیند. أمسلمه گفت: ای زن، زنان را رسوا ساختی وای برتو آیا زن محتلم میشود، رسول گرامی اورا جواب داد که پس به‌چه‌جهت فرزند شبیه به‌او میشود. مراد حضرت این بود که جنین از آب‌زن و مرد بوجود می‌آید، و لذا شبیه به‌مادر میشود چنانکه خدایتعالی در سورهٔ انسان آیهٔ ۲ میفرماید: «ما انسان را از نطفه مختلط (یعنی ازآب مرد وزن)آفریدیم که‌دو نطفه

جمع و مختلط میشود. و بدینگونه مانند این سؤالات محل احتیاج بود که بعدا زوجات طاهرات او جواب‌گو بودند. و لذا خانم عایشه میگوید: خدا زنان انصاررا رحمت کند که حیا مانع ایشان نبود که در دین دانا شوند. و زنی از زنان می‌آمد نزد عایشه‌خانم درتاریکی شب تااینکه ازاو دربارهٔ بعضی از امور دین سؤال کند و از احکام حیض و نفاس وجنابت وغیرآنها بپرسد.

پس زنان رسول، بهترین معلمات و بهترین توجیه‌کنندگان بودند و از راه آنان زنان مسلمین دردین خود آگاهی یافتند.

باضافه از واضحاتست که سنت پاک رسولخدا(ص) منحصر برگفتار او نبود بلکه مشتمل بود بر رفتار و گفتار او. پس آنکه اخبار اورا از قول و عمل وافعال، درمنزل نقل می‌کرد غیراز زنان او نبودند که خدا ایشان را گرامیداشته که آنان را «أمهات المؤمنین» نامیده، و همسران او در دنیا و آخرت میباشند.

و شکی نیست که زوجات طاهرات او رضوان الله علیهن بزرگترین فضیلتشان درنقل تمام احوال و افعال خانوادگی او علیه الصلاة والسلام میباشد.

و بتحقیق همین زوجات آموزگاران ومحدثاتی بودند که هدایت اورا نقل کردند و به قوت حفظ و نبوغ و فطانت مشهور شدند.

ثانیاً حکمت تشریعی

و ما الآن سخن می‌گوئیم ازحکمت تشریع و قانون گذاری که جزئی از حکمت تعدد زوجات این رسول است. و این حکمت آشکار و بسادگی درک میشود. و آن حکمت این استکه تعدد زوجات برای إبطال بعضی از عادات زشت جاهلیت بود. دراینجا مثلی میزنیم و آن اینکه قبل از اسلام درمیان عرب بدعت پسرخواندگی معمول بود چون یک دین ارثی نزد ایشان بود. پس یکی از ایشان فرزند قرار میداد ولدی را که از صلب او نبود و او را درحکم فرزند صلبی قرار می‌داد و اورا فرزند حقیقی میگرفت که حکم فرزند نسبی داشت در تمام حالات مانند ارث بردن وطلاق و ازدواج ومحرمات دامادی و محرمات نکاح وغیراینها، ازآنچه متعارف بود، و این دینی بود تقلیدی و درجاهلیت ازآن متابعت میشد. یکی ازایشان فرزند غیرخود را فرزندخود میگرفت و به او میگفت: تو پسر منی، من از تو ارث میبرم و تو وارث منی، و اسلام نمی‌خواست ایشان را برباطل بگذارد ونه ایشان را رها کند که درظلمات جهالت بمانند. پس برای این موضوع، تمهیدی نمود که به رسولخدا (ص) الهام شدکه

یکی از پسران ایشان را پسرخود بنما ،واین قبل ازبعثت بود. پس او زیدبن حارثه را بعادت عرب قبل ازاسلام ،پسرخود قرار داد،و سپس پسر قرار دادن او قصه‌ای است از تازه‌ترین قصه‌ها و حکمتی است از عجیب‌ترین حکمت‌ها که مفسرین واهل تاریخ آنرا ذکرکرده‌اند و مارا مجال ذکرآن نیست. و اینگونه فرزند خود نمود زیدبن حارثه‌را وپس از آنروز او را زیدبن محمد ،می‌خواندند .بخاری‌ومسلم‌از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت‌کرده که گفت: زیدبن حارثه ،غلام محمد بود،و ما او را نمی‌خواندیم مگر زیدبن محمد (ص)، تاآیهٔ ۵ سورهٔ احزاب نازل شد که می‌فرماید: «ادعوهم لاباءهم‌هو أقسط عند الله. ایشان را نسبت به‌پدرشان‌بخوانید این به‌عدالت نزدیکتراست نزدخدا». پس رسولخدا (ص) فرمود: تو زیدبن حارثهٔ بن شراحیل می‌باشی، و دختر عمهٔ‌خود زینب بنت جحش‌اسدیه را به‌او تزویج کرده‌بود،و زید مدتی با او زندگی کرده ،ولیکن طولی نکشید علاقهٔ‌بین آندو به‌بدی گرائید وآن مخدره برا و درقول درشتی مینمود و خودرا ازاواشرف می‌دید زیرا او قبل از آنکه رسولخدا(ص)اورا فرزند خود گیرد ،بندهٔ مملوکی بود ،ولی زینب دارای حسب ونسب و نوادهٔ‌عبدالمطلب زعیم مکه بود، و برای حکمتی‌که‌خدا خواسته‌بود زید ،زینب را طلاق‌داد .پس خدا بتعالی رسولخود (ص) را امرکرد او را تزویج

کند تا بدعت پسرخواندگی باطل شود و اساس اسلام برپا گردد و قواعد جاهلیت ازبین برود، ولیکن رسولخدا (ص) از زبان منافقین و فجار میترسیدکه دربارهٔ این موضوع سخن بگویند و بگویند محمد (ص) زن پسرخودراگرفته و لذا کنیدی میکردتا عتاب شدید نازل شد برای رسولخدا درسورهٔ احزاب آیهٔ ۳۷ که میفرماید: و تخشى الناس و الله أحق أن تخشاه ... الخ. یعنی، تو ازمردم میترسی و خدا سزاوارتر است که از اوبترسی، پس چون زید ازآن مخدره حاجت خودرا گذرانید اورا بهتو تزویج کردیم تا بر مؤمنین مشکلی درمورد ازدواج پسرخواندهها یشان نباشد هرگاه پسرخواندهها حاجت خودرا انجام دادند وامرخدا حتمی است». بدینگونه حکم پسر خواندگی بهآخر رسید و آن عادات که درجاهلیت متبع بود باطل گردید. و آن دین تقلیدی که چارهای از آن نبود چارهشد. واین قانون إلهی جدید تأکید شد و نازل شد آیهٔ ۴۰ سورهٔ احزاب که میفرماید: «ماکان محمد أبا أحد من رجالکم، ولکن رسول الله و خاتم النبیین، و کان الله بکل شیء علیما. محمد، پدر یکی از مردان شما نبوده ولیکن رسولخدا وخاتم پیامبران است، وخدا یتعالی بههرچیزی داناست».

و این تزویج بهامرخدا یتعالی بود وبرای دفع شهوت وهوی چنانکه بعضی از افترا زنندگان و اراجیف سازان دشمن خدا گفتهاند، نبود. واین ازدواج

برای غرض بزرگ و هدف شریفی بود که ابطال عادات جاهلیت باشد. و خدای عزوجل به این مصلحت تصریح کرده درآنجا که میفرماید: «لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی أزواج أدعیائهم. برای اینکه مشکلی بر مؤمنین درمورد ازواج پسرخواندهها نباشد.

بخاری بهسند خود روایت کرده که زینب رضی الله عنها برزنان رسولخدا (ص) افتخار میکردو میگفت :شما را اهالی خودتان بهتزویج آوردند، ولیکن مرا خدا یتعالی از بالای هفت آسمان تزویج نمود.

و بدینگونه این تزویج برای تشریع قانونی بود و بهامر خدای حکیم دانائی صورت گرفت .پس منزه است آنکه حکمت او دقیق تر از آنستکه عقول بهآن احاطهکنند و فهمها آنرا دریابد،خدا راست گوید که فرموده :و ما أوتیتم من العلم إلاقلیلا.

ثالثاً حکمت اجتماعی

أما حکمت سوم که حکمت اجتماعی باشد بطور واضح آشکار میشود درتزویج دخترصدیق اکبر و وزیرمقدم ،سپس تزویج با دخترفاروق وزیر مؤخر رضی اللهعنهما و ارضاهما ،سپس بهاتصال حضرت رسالت باقریش بوصلت دامادی و نسبی و تزویج متعددی از ایشان، ازآنچه مربوط و بستگی

آورده بین این قبائل به ارتباط محکم و دلهای آنان را به طرف خود جذب نموده، و اطراف دعوت او در ایمان و بزرگواری و جلالت بهم پیوندشده است.

بدون شک رسولخدا (ص) سیدهٔ عایشه دختر محبوبترین مردم نزدخودرا که عظمت قدر بیشتر و اسلام او مقدم‌تر بود تزویج نمود و او ابوبکر الصدیق که پیش‌آهنگ به اسلام بود و جان وروح و مال خودرا درراه نصرت دین خدا و دفاع از رسول تقدیم داشت، و انواع واقسام اذیت را درراه اسلام متحمل شد تا آنکه حضرت طبق روایت صحیح ترمذی در تشیید و تأیید فضل ابی‌بکر فرمود: «برای احدی نزدما دست خدمتی نبود مگرآنرا مکافات نمودیم سوای ابوبکر که برای او دست خدمتی است که خدای تعالی آنرا در روزقیامت تلافی می‌دهد و اسلام بر احدی عرضه نشد مگرآنکه درقبول آن مردد شد بجز ابوبکر که او تردید ننمود و اگرخلیلی برای خود می‌گرفتم البته ابوبکر را خلیل گرفته بودم».

پس رسولخدا (ص) در دنیا چیزی که خدمت ابوبکر را مکافات کند نیافت که بهتر باشد از اینکه دیدهٔ او را روشن کند به این تزویج دختر او و بین خودشان مصاهرت وقرابت ایجاد نماید که درصداقت و ارتباطشان بیفزاید چنانکه آن جناب (ص) تزویج نمود سیدهٔ حفصه بنت عمررا که آن روشنی‌چشم برای پدرش عمربود، اضافه براسلام وصدق واخلاص وفداکاری

او درراه این دین. و عمر پهلوانی بود که خدا اسلام و مسلمین را بوجود او عزت داد و با او منارهٔ دین را بالا برد، پس اتصال به او از راه دامادی بهترین پاداش وعوض برای او بود، باضافه برآنچه درراه اسلام فداکاری بود. و رسولخدا (ص) بین او و بین وزیراول خود درتشرف بدامادی مساوات قرار داد. پس ازدواج او با دختر ایشان بزرگترین شرف برای ایشان بود، و درزندگی بزرگتر از این منت و عوض چیزی امکان نداشت. پس چقدر بزرگ بود سیاست او و چقدر وفاکرد با وفاداران خودچنانکه با همین سیاست خدمات علی وعثمان را مقابله کرد، و آنان را اکرام نمود به اینکه دختران خود را به ایشان تزویج نمود. واین چهارنفر بزرگترین اصحاب او و جانشینان پس ازاودرنشرآئین او وبرپا داشتن دعوت او بودند. پس چقدر مهم و چه حکمت بزرگی بود و برای او نظربلندی بود.

وأمّا حکمت سیاسی

و بتحقیق رسولخدا (ص) با بعضی از زنان خود تزویج کرد برای تألیف قلوب و جذب و جمع قبائل به اطراف خود. ازمطالب روشن اینست که چون انسان ازقبیله‌ای عیال گرفت، بین خود و ایشان ایجاد نزدیکی ومصاهرت نموده وبطبع ایشان را با خود

همراه و دعوت به یاری و حمایت خود نموده است، و باید برای این مطلب مثالهائی بزنیم تا هدف سیاسی رسول گرامی از این ازدواجها روشن گردد:

۱ـ با خانم جویریه بنت حارث رئیس طایفهٔ بنی المصطلق ازدواج کرد درحالیکه این دختر همراه قوم و عشیرهٔ خود اسیر بود، چون تحت اسارت درآمد خواست خودرا از اسیری خلاص کند وفدا دهد وآزاد گردد، پس خدمت رسولخدا (ص) آمد و از آنحضرت کمک خواست که با مقداری از مال اورا یاری نماید. پس رسولخدا (ص) به او پیشنهاد کرد که فدا را از او برطرف نماید و اورا تزویج کند، او پذیرفت و او را تزویج نمود. مسلمین گفتند: منسوبین رسولخدا اسیر دردست مایند و تمام آنان را آزاد کردند ببرکت همین تزویج. پس چون قبیلهٔ بنی المصطلق این بزرگواری و این شهامت و مروت را دیدند، تماما مسلمان شدند و دردین خدا وارد وهمه ایمان آوردند. پس ازدواج رسول گرامی موجب برکت براین خانم و قوم او گردید زیرا موجب آزادی و اسلام ایشان شد و جویریه با میمنت ترین زنی برقوم خود شد.

بخاری درصحیح خود از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که فرمود: زنان بنی المصطلق را به اسیری آوردند خدمت رسولخدا(ص) با اموال دیگر. حضرت خمس آنرا بیرون کرد و باقی را بین مردم قسمت

کرد و به اسب سواران دوسهم و به پیاده یک سهم داد. پس «جویریه بنت حارث» سهم «شابت بن قیس» شد و او آمد خدمت رسولخدا (ص) و گفت: یا رسول الله، من جویریه بنت حارث رئیس قوم می‌باشم و به این امری‌که می‌دانی مبتلا شده‌ام و ثابت بن قیس با من مکاتبه‌کرده برنه عدد وقیه. پس مرا یاری ده برآزادیم. رسولخدا (ص) فرمود: آیا بهتر از این چگونه است، اوگفت: آن چه باشد؟فرمود من مال کتابت را بدهم و تورا برای خود تزویج کنم، عرض‌کرد آری یا رسول الله، رسولخدا(ص)فرمود همین‌کار را کردم. این خبر به مردم رسید که رسولخدا (ص) داماد بنی‌المصطلق شده، گفتند: فامیل رسولخدا (ص) اسیر و بنده باشند، پس آنچه در دست ایشان بود آزادکردند، پس ببرکت تزویج رسولخدا (ص) دخترسیدقوم را صدخانواده آزادشدند.

۲ــ و چنین بود تزویج با خانم صفیه دختر حیی‌بن اخطب رئیس قوم یهودخیبر که‌پس از قتل شوهرش درجنگ خیبر اسیرشد و درسهم بعضی از مسلمین واقع گردید. پس اهل رأی ومشورت مسلمین گفتند این دختر، سیده‌وخانم بنی قریظه می‌باشد و شایسته‌نیست برای احدی مگربرای رسولخدا (ص)، ومطلب را به رسولخدا عرض‌کردند، رسولخدا (ص)او را خواست و اورا مخیرکرد بین دوامر: (اول) یا اینکه اورا آزادکنند وبا او تزویج کند که‌زوجهٔ رسولخدا

باشد و (دوم) یا اینکه اورا رها سازد که ملحق به اهل خودشود. او آزادی و زوجیت رسولخدا (ص) را اختیار کرد، وچون جلالت قدر وعظمت رسولخدا و حسن معاشرت اورا دید مسلمان گردید و بواسطهٔ اسلام او عده‌ای از مردم او مسلمان شدند.

روایت شده که صفیه رضی‌الله‌عنها چون بر رسول گرامی وارد شد، رسولخدا (ص) به او فرمود: همواره پدرت دشمن ترین یهود نسبت به من بود تا خدا اورا کشت. عرض کرد: یا رسول الله، خدا درکتاب خود فرموده: «ولاتزر وازرة وزر أخری، گناه کسی بردیگری حمل نمی‌شود». رسولخدا (ص)فرمود: اختیار کن، اگر اسلام‌را انتخاب کنی تورا برای خود نگه می‌دارم، واگر یهودیت را اختیار کنی امیداست تو را آزادکنم که‌به‌اهل خود ملحق شوی. عرض کرد یا رسول الله من متمایل به‌اسلامم وبه‌تو تصدیق‌کردم پیش از آنکه مرا دعوت‌کنی، ومرا دریهودیت حاجتی نیست، و دریهودیت نه‌پدری دارم ونه‌برادری، تو مرا بین کفر واسلام مخیرکردی، پس خدا و رسول او نزدمن بهتراست از آزادی وعتق. پس، رسولخدا (ص) اورا برای خود نگه‌داشت و تزویج نمود.

۳ـ وهم‌چنین رسول گرامی تزویج کردبا خانم ام حبیبه (یعنی رمله دختر ابی‌سفیان) پرچمدار شرک و لجوجترین دشمن رسولخدا، درحالیکه دختر او درمکه اسلام آورد، سپس با شوهرش به‌حبشه هجرت‌کرد

برای فرار ازشرک وحفظ دین خود، و درحبشه شوهر او فوت‌کرد و او تک و تنها وبی‌یار ومعین شد، و انیسی نداشت. پس چون رسول‌خدا (ص) غریبی‌وبی‌کسی اورا دید نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد که او را برای خود تزویج کند. نجاشی مطلب را به‌این دختررسانید و او خوشحال شد، و چنان سروری به‌او دست داد که‌غیرازخدا مقدار آنرا نمی‌دانند. زیرا اگر او به‌نزد پدر و خانواده‌اش برمیگشت اورا مجبور به‌کفرو ارتداد می‌کردند و یا اورا بسختی عذاب می‌کردند. ولی نجاشی او را خواستگاری کرد برای رسول گرامی و چهارصد اشرفی مهر او قرار داد و باهدایای قیمتی اورا به‌مدینه فرستاد، و رسول اورا تزویج کرد و از بی‌کسی او را پناه داد. و چون خبر به‌ابوسفیان رسید، این ازدواج‌را پسندید و گفت: محمد همسر بی‌همتا است. وبه‌رسول خدا، افتخار کرد تا خدا اورا به‌اسلام هدایت‌کرد. و از اینجا روشن می‌شود حکمت بزرگی که درتزویج او با دختر ابی‌سفیان شد. واین تزویج سبب تخفیف اذیت‌کفار شد نسبت به‌خودرسول‌خدا(ص) وسایر مسلمین. خصوصا پس‌ازقرابت و وصلت باابوسفیان که‌لجوجترین دشمن رسول وسایرمسلمین بود، این ازدواج موجب تألیف‌قلب او وسایر فامیل او شد. چنانکه‌رسول گرامی این زن را گرامی‌داشت برای قوت‌ایمان و بی‌کسی او.

سخنی دربارهٔ أمّهات المؤمنین:

پس از آنکه حکمت تعدد زوجات رسولخدا را بیان کردیم، حال سخن خواهیم گفت از أمهات المؤمنین، و این زوجات طاهرات که خدا ایشان را گرامی داشت به شرافت انتساب با سیدالمرسلین و آنان را برگزید از میان زنان عالم در وجوب احترام و تعظیم که مادر مؤمنین شدند و ازدواج با ایشان حرام گردید حتی پس از وفات خاتم النبیین برای گرامیداشت رسول خود، و او صدق الله العظیم فرمود: «النبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم» و نیز فرمود: «و ما کان لکم أن تؤذوا رسول الله، و لا أن تنکحوا أزواجه من بعده أبدا، إن ذلکم کان عند الله عظیما».

علامهٔ قرطبی در تفسیر خود بنام «الجامع لأحکام القرآن» چنین گوید:

«خدا یتعالى شرافت زوجات پیغمبر خود را به اینکه ایشان را مادران مؤمنین قرار داد در وجوب تعظیم و نیکوئی و احترام و حرمت نکاح ایشان بر رجال. و این اکرام رسول و هم تشریف ایشان بود....»

و مادران مؤمنین که رسول گرامی ایشان را همسر خود نمود برده عدد زیادند مانند مخدرات ذیل:

اولاً، السيده خديجه رضي الله عنها .
ثانياً ،السيده سوده بنت زمعه رضي الله عنها .
ثالثاً ،السيده عايشه بنت ابي بكر الصديق رضي الله عنها .
رابعاً ،السيده حفصه بنت عمر رضي الله عنها
خامساً ،السيده زينب بنت جحش الأسديه رضي الله عنها .
سادساً ،السيده زينب بنت خزيمه رضي الله عنها .
سابعاً ،السيده ام سلمه (هند بنت ابي اميهٔ المخزوميه) رضي الله عنها .
ثامناً ،السيده ام حبيبه (رمله بنت ابوسفيان) رضي الله عنها .
تاسعاً ،السيده ميمونه بنت الحارث الهلاليه رضي الله عنها .
عاشراً ،السيد جويريه بنت الحارث رضي الله عنها .
و اخيراً ، السيده صفيه بنت حيي بن أخطب رضي الله عنها .

۱ـ السيده خديجه بنت خويلد

او اول زوجهٔ رسولکرامی است واورا قبل ازبعثت تزویج کرد درحالیکه او ۲۵ ساله و خدیجه بیوه و چهل ساله بود ،و او دراول زوجهٔ ابی‌هالهٔ بن زراره بود ،پس از ابی‌هاله ، عتیق بن عائذ او را تزویج کرد ،و پس از او رسولخدا (ص) اورا تزویج‌کرد

برای عقل ومحکمی رأی و وفور زکاوت او ودرحقیقت همسری او همسری عقل با عقل وموافق حکمت ومصلحت بود. و تفاوت سن وکثرت سن خدیجه مانعی ازازدواج با رسول خدا نبود زیرا هدف شهوترانی و لذات نفس صرفا نبود بلکه هدف انسانی اعلائی درکار بودکه خدا محمدرا تربیت داد برای حمل رسالت وتحمل شدائد دعوت و خدا این زن پرهیزکار پاک عاقلۀکاملهرا برای او فراهم نمودکهاورا درتبلیغ دعوت ونشررسالت یاربا شد و اورا یاری دهد و او اول زنی است که ایمان بهاو آورد.

وازجمله چیزهایی که نشانۀقوۀعاقله واستحکام رأی این زن است اینکه چون جبرئیل در غار حرا نزدرسولخدا (ص) آمد او برگشت نزدهمسرش درحالیکه دل او لرزان بود و داخل شد وگفت مرا بهگلیم بپیچانید تا اینکه دلهرۀاو برطرف شد و این خبررا با خدیجه درمیان گذاشت وگفت من برخود ترسیدم. خدیجهبهاو دلداری داد وگفت تورا بشارت باد حقّا بهخدا قسم کهخدا تورا خوارنکندهرگز زیرا تو صلۀ رحم میکنی وراستگویی و بردبار و خیرخواهی و مهماننواز و مردمرا درحوادث ومصائب یاوری. و اینحدیث درصحیحین آمده مراجعهشود.

رسول گرامی بهارجوانی را با خدیجه گذرانید و زنی را براو تزویج نکرد و زنی را مانندااودوست نمیداشت و سیدعایشه نسبت بهاو غیرت میورزید

باا ینکه‌ا ورا ندیده وبا ا و جمع نشده‌بود تا آنکه یکمرتبه جرئت‌کرد چون رسول‌خدا (ص) خدیجه‌را به‌یاد آورد عایشه‌گفت آیا او جزپیره‌زنی در گذشتهٔ زمان بود خدا اورا برای تو تبدیل به‌بهترازاو کرد. مقصود خودش بود. رسول خدا (ص) ازاین کلام غضب‌کرد و فرمود نه‌والله خدا بهترازاو نصیب من نکرد همانا خدیجه‌به‌من ایمان آورد هنگامیکه‌مردم کافربودند و او مرا تصدیق کرد وقتیکه مردم مرا تکذیب‌کردند و با مال خود با من مواسات‌کرد وقتیکه مردم مرا محروم میداشتند و خدا ازاو برایم فرزند آورد نه‌زنان دیگر. عایشه‌گفت دیگرهرگزخدیجه‌را به‌بدی یادنکردم.

شیخان ازعایشه روایت‌کرده‌اندکه‌گفت غیرت نورزیدم بریکی اززنان آنطوریکه برخدیجه غیرت ورزیدم درحالیکه هرگز اورا ندیده‌بودم ولیکن پیغمبر زیاد اورا ذکرمیکرد وبسا بود گوسفندی ذبح میکرد و برای دوستان خدیجه میفرستاد و بسا به‌او گفتم گویا دردنیا زنی نبوده جزخدیجه؟ فرمود او چنین وچنان بود و برایم فرزندآورد. با رسول‌خدا ۲۵ سال معاشرت‌کرد پانزده‌سال قبل ازبعثت وده سال پس‌ازبعثت وتمام اولاد رسول ازاو روزی‌رسول گرامی شد جزابراهیم و چون آن‌مخدره به‌رحمت‌خدا واصل شد ازیکدگر راضی وخوشنودبودند درحالیکه رسول‌خدا به‌پنجاه رسیده‌بود وزنی غیرا و نداشت و تعددزوجات او نبودمگرپس ازوفات او وبرای بعضی از حکمتها که‌ما ذکرکردیم .رضی‌الله‌عنها وجعل الجنة مسکنها ومأواها .

٢ـ السّيدة سودة بنت زمعة

رسول گرامی اورا پس ازوفات خدیجه تزویج کرد درحالیکه او بیوهٔ شوهرمرده بود و شوهراو سکران عمرو الانصاری بود وحکمت درتزویج او با اینکه سن او زیادتر از رسول خدا و ۵۵ سال داشت همانا این بودکه اززنان مهاجرات بود. شوهراو پس ازرجوع حبشه در هجرت ثانیه وفات کرد واو تک وتنها بدون سرپرست ومعین گردید و اگر به خانوادهٔ خودبرمی‌گشت اورا مجبور به شرک می‌کردند ویا عذاب می‌نمودند تا از اسلام بازگردد پس رسول خدا (ص) اورا کفالت کرد و تزویج نمود و این منتهی احسان وتکریمی از رسول خدا برای او برای صدق ایمان واخلاص اوبود و اگر غرض رسول شهوت بود چنانکه مستشرقین گفته‌اند هرآینه عوض ازآن پیره‌زن زن تازهٔ جوان می‌گرفت ولیکن رسول گرامی نمونه‌ای بود درشهامت و آقایی و مروت و غرضی نداشت جزحمایت و رعایت او و آوردن تحت کفالت خود. علیه أفضل الصلاة والسلام.

٣ـ السّیدة عایشة بنت أبی‌بکر الصدیق

رسول خدا اورا تزویج‌کرد درحالیکه باکره ودرمیان زنان طاهرات یکتا وبی‌مانندبود و بکری را غیرازاو تزویج نکرد. وعایشه باهوش‌ترین و حافظه‌دارترین اُمّهات مؤمنین بود. بلکه ازاکثرمردان داناتربود.

بتحقیق بسیاری بسیارا زبزرگان صحابه در احکام دینی که برآنها مشکل بود بها و رجوع کرده و از او سؤال میکردند. از ابوموسی اشعری(ره) روایت شده که گفت حدیثی برای ما اصحاب رسول مشکل نمیشد مگر آنکه مییافتیم نزدعایشه علمآن را وازا و سؤال میکردیم.

و ابوالضّحی از مسروق روایت کرده که دیدم بزرگان اصحاب رسول ازعایشه سؤال میکردند از فرائض ومسائل ارث.

و عروةبن زبیر گفته زنی أعلم بهطب و فقه و شعر از عایشه ندیدم و عجب نیست زیراا ین کتب شهادت میدهد بهعلمبسیاروعقل بزرگ او و در کتب احادیث آنقدرحدیث صحیحی کهازعایشه روایت شده ازاحدی ازمردان بهآنکثرت روایت نشده مگردونفر ابوهریره و عبداللهبن عمر.

و رسول خدا (ص) عایشهرا ازتمام زنان خود بیشتردوست میداشت ولیکن درقسمت بین ایشان عدالت مینمود و میگفت :اللهم هذا قسمی فیما املک فلاتؤاخذنی فیما لا أملک. و چون آیهٔ تخییر نازل شد (چنانچه درسورهٔاحزاب آیهٔ ۲۸ آمده: **یا أیها النبی قل لأزواجک إن کنتن تردن الحیاة الدنیا وزینتها فتعالین الخ**) رسول خدا ابتداکردبه عایشهوبها و فرمود من برای تو امری را ذکرمیکنم وعجلهای درجواب مکن تابا والدین خود مشورت کنی.

عایشه‌گوید او میدانست که والدین من مرا امر به فراق او نمیکنند. پس حضرت آیه‌را تاآخر برای او قرائت کرد. عایشه‌گفت آیا دراین امر با والدینم مشورت کنم، خیر من خدا و رسول و دار آخرت را میخواهم و بتحقیق دامادی رسول گرامی برای‌صدیق بزرگترین منّت و منزلتی است برای او دراین‌حیات دنیا چنانچه بهترین وسیله‌ای برای نشر سنّت پاک او بود و فضائل زوجیّت واحکام‌شریعت او خصوصاً آنچه‌مربوط به‌زنان است به‌واسطهٔ‌همین وصلت منتشر شد چنانکه درحکمت تعلیمی ذکرنمودیم

۴ـ السیّدةحفصة بنت عمر

رسول خدا اورا تزویج‌کرد درحالیکه‌او بیوه و شوهرمرده‌بود و شوهراو قبلا خنیس بن حذافهٔ‌انصاری بودکه‌درجنگ بدر شهیدگردید. پس‌ازآنکه مبتلاشد به ابتلائی وا و از پهلوانان و شجاعان بودکه تاریخ ایشان را درصفحات خود به‌مردانگی وبزرگی و جهاد ثبت کرده‌است.

به‌تحقیق پدرا و عمر رضی‌الله‌عنه اورا برعثمان عرضه‌کرد پس‌ازوفات زوجهٔ‌او رقیه بنت الرسول، سپس رسول خدا (ص) اورا تزویج‌کرد وبزرگترین منّت واحسان بود برای او و پدرش عمربن الخطاب.

اما م‌بخاری ازعبدالله‌بن عمر (ره) روایت کرده که‌عمر هنگامیکه حفصه بیوه‌شد و شوهرش دربدرحاضر

و درمدینه وفات کرد عثمان را ملاقات کرد وگفت اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو درآورم. اوجواب داد که باید در این امر فکرکنم و پس از چندشب جواب منفی داد. عمرگفت به ابوبکرگفتم اگر بخواهی اورا به تو تزویج کنم. ابوبکر سکوت نمود و من خوشم نیامد. پس چندشبی گذشت که رسول خدا اورا خواستگاری کردو به نکاح او درآمد. پس ازآن ابوبکر عمررا ملاقات کرد وگفت شاید سکوت من تورا خوش نیامد عمرگفت آری. او گفت مرا ازجواب مانعی نبود جزاینکه من دانستم که رسول خدا دخترت را ذکرکرده وخواهانست و من نخواستم سرّاورا فاش کنم و اگر رسول خدا (ص) ترک میکرد من قبول میکردم. این است شهادت حقیقی و مردانگی و راستی که درکردار عمر رضی الله عنه آشکار شد. او میخواست عرض وناموس خودرا حفظ کند. درجان خود بد نمیدیدکه عرض خودرا بر کفو صالح عرضه کند زیرا ازدواج بهترین وسیله برای جمعیت و اجتماع با فضیلت است. پس ما امروزکجاییم ازجهل مسلمین به احکام اسلام و زیبایی جمال آن. دختران خودرا رها میکنند تا خواستگار مالدار ثروتمند به خواستگاری آید.

۵ـ السّیّده زینب بنت خزیمة

حضرت اورا تزویج کرد پس ازحفصه بنت عمر و این زن بیوهٔ شوهراز دست داده ای بودکه شوهرپهلوان شجاع و پیشقدم میدان شهادت یعنی عبیده بن الحارث بن عبد

المطلب (ره)بود که درا ولین جنگ یعنی بدر شهیدگردید و این زن درآن‌هنگام قیام به‌کارواجبی می‌کرد و مجروحین جنگ را معالجه و ضماد می‌نهاد و شهادت زوج او مانع ازخدمات او نشد تا اینکه خدا نصرت را برای مؤمنین درا ولین معرکهٔ با مشرکین مقررکرد. و چون رسول خدا از صبروثبات قدم وجهاد این زن مطلع شد و دانست که او سرپرست ندارد اوبا برای خود خواستگاری کرد واورا مأوی داد و افسردگی خاطراورا جبران کرد.

شیخ با فضل ودانش محمد محمودصواف دررسالهٔ پرقیمت (زوجات الطاهرات) پس ازآنکه شهادت شوهراورا ذکرکرد و برتری وعظمت اورا یادنمود گوید و این زن هنگام تزویج با رسول خدا به‌شصت سال ازعمر رسیده‌بود. و نزد رسول خدا نماند مگردوسال که‌خدا اورا وفات داددرحالی که راضی و رسول خدا ازاو خوشنودبود. پس مفت گویان و اراجیف دربارهٔ این تزویج چه‌می‌توانند بگویند وازاین هدف و بزرگواری چیزی ازعیب یافت می‌شود از آنچه افترا زنندگان دارند. آیا اثری ازهوی و شهوت در آنست ویا فقط بزرگواری و عفّت وعظمت و رحمت و فضل واحسان است از رسول بزرگ انسانیت که‌برای تمام عالم رحمت است. پس مستشرقین مغرض باید ازخدا بترسند و امانت دانش را اداکنند و درراه اهداف خبیثهٔ خود خیانت نورزند خصوصاً ازحقه‌بازی ومکر وعیبجویی سید انبیاء محمد (ص) دست بردارند.

٤ـ السّيّدة زينب بنت جحش

رسول گرامی اورا تزویج‌کرد درحالیکه‌او بیوه و دخترعمّه‌اش بود و قبلاً اورا به‌زیدبن حارثه تزویج کرده پس رسول خدا (ص) اورا تزویج کردبرای حکمتی که‌برترین حکمتی بود که درازدواج سایرازواجا وبود و آن ابطال پسرخواندگی بود چنانکه‌گذشت درحکمت تشریعی.

واینجا برای بعضی ازمغرضین کینه‌توز که‌براسلام ومسلمین بدبین وکینه‌توزند ازمستشرقین حقّه‌باز و پیروان بودین و بوبیندوبارایشان شیرین شده که از قصّهٔ‌تزویج رسول گرامی با زینب نقطه‌ای برای طعن دربارهٔ‌پیغمبرطاهرمطهّرپیدا کنند وبا اباطیلی مخلوط کنند و به‌سبب بعضی ازروایات ساختهٔ یهودیان اسرائیلیات که دربعضی ازتفاسیرذکرشده عیبجویی کنند وبتحقیق گمان کرده وبدگمان کرده‌اندکه رسول گرامی به‌خانهٔ‌زینب گذشت وقتیکه زید غایب بود واز پشت در زینب را دید و محبّت‌او درقلب افتاد(یعنی عاشق اوشد) وگفت سبحان مقلّب القلوب ، پس زینب شنید و چون شوهرش زیدآمد به‌او خبرداد وزیددانست که‌محبت او درنفس محمد افتاده وآمدنزد رسول خدا و خواست‌اورا طلاق دهد . رسول خدافرمود امسک علیک زوجک یعنی زوجهٔ‌خودرانگهدار و حال آنکه در قلب رسول خدا غیراز این بود ، پس زیدا ورا طلاق داداز جهت آنکه‌رسول خدا اورا تزویج کند . (مترجم‌گوید زینب

زینب دخترعمهٔ رسول خدا بود و از طفولیّت با هم بودند و هزاران مرتبه اورا دیده بود و اگرزینب آنقـــدر خوشگل و دلربا و محمّد آنقدرتابع هوی وشهوت بـود که به یک دیدن عاشق او شود باید قبل ازآنکه بهزید غلام خود اورا تزویج کند برای دیدن هزاران مرتبـه عاشق او شده باشد و اورا با بی‌میلی او بهزید تزویج نکند و خودمحمد (ص) همسری اورا اختیارکند این اوّلاً. و ثانیاً چون رسول خدا تزویج زیدرا قبلاً به او پیشنهاد کرد زینب اکراه داشت و قبول نکرد زیرا خـــود را اشرف از او و نوادهٔ عبدالمطّلب می‌دانست و زید غلامی بود و هیچ دختر رعنای بانسبی حاضرنبود با غلامـــی ازدواج نماید و بالأخره هم طبق تواریخ برای برتری و ترفع برزید با او غلظت می‌کرد و کسرشأن خود می‌دانست و لذا زید ناچارشد اورا طلاق دهد و لذا رسول خدا به او فرمود چرا اورا طلاق می‌دهی مگر چیزی برخلاف از او دیده‌ای گفت خیر فقط برمن برتری می‌کند وبا اکراه وفشار با من معاشرت می‌کند. پس مسئلهٔ عشق و عاشقـــی نبوده و ما تفصیل آن‌را درکتاب تابشی از قرآن در سورهٔ احزاب بیان کردیم). ابن العربی درتفسیر خـــود به‌نام احکام القرآن ردّ برادّعای مغرضین می‌گوید امّا قول ایشان که پیغمبر اورا دید و دردل او واقع شد پس باطل است زیرا که محمّد با او درهروقت ومکانی بود و آن‌روزها حجابی نبوده پس چگونه با او بزرگ شده و درهرساعت اورا دیده ودردل او واقع نشد مگروقتی‌کـه

شوهرداشته پس چگونه برای او تجدید هوی شده حاشا به آنقلب مطهرا زاین علاقهٔ فاسده درحالیکه خدا به او در آیهٔ ۱۳۱ سورهٔ طه فرموده «مگشای چشمانت را به آنچه به اهل دنیا داده ایم برای خوشی زندگی دنیا تا ایشان را مفتون سازیم و روزی پروردگارت بهتر و باقی تر است» و ایشان روایات اسرائیلیات را دنبال کرده و بیان کرده که اسانیدآنها خراب وساقط است .

ای برادران گرامی

یک نظرساده به تاریخ زینب و اوقات تزویج او به زید به ما میفهماند و اذعان میکنیم به اینکه سوء معاشرتی که بین زینب وزید بود همانا ازجهت اختلاف روشن بوده در حالات اجتماعیّه که زینب دارای شرافت نسب بود و زید دیروزغلام بود وآزادشد و خدا خواست به واسطهٔ ازدواج با زید اورا امتحان کند و عصبیّت قبیله ای و نسبی او را ازبین برد و شرف جاهلی را رها کند و شرافت را اسلام در دین وتقوی قرارداده پس هنگامیکه رسول خدا ازدواج زید برزینب پیشنهادکرد زینب نپذیرفت و خودداری کرد برای عزّت وشرافت به نسب وحتی برادرا و نیز نپذیرفت تا اینکه آیهٔ ۳۷ سورهٔ احزاب نازل شد که مؤمن و مؤمنه حق ندارد قضاوت خدا و رسول اورا درامری ردکنند وبرای ایشان اختیاری درامرشان نیست و هرکس خدا ورسول اورا عصیان کند بتحقیق گمراهی آشکاری را اختیارکرده پس چون این آیه نازل شد زینب به امررسول خاضع گردید و جسدخودرا تسلیم کرد ولی روحا و درعذاب وفشاربود . ومحمد

(ص) زینب را ازکوچکی میشناخت زیرا دخترعمویش بود و اگر زینب را میخواست کسی مانع از ازدواجشان نبود. پس چگونه انسانی دختربکری را بهشخصی دیگر پیشنهاد میکند تاآنکه اورا تزویج بهاوکرده و بیوه شود آنوقت بهاو میل کند حقاکه مغرضین وعیبجویان عقل ندارند و بهرسول خدا (ص) بهدروغ و زور تهمت میزنند و میگویند محمد مخفی کرد محبت خودرانسبت بهزینب و لهذا خدااورا عتاب کرد آیا این بهتان معقول است کهشخصی را عتاب کنند برای اینکه حب خودرا برای زن همسایهاش آشکارنکرده. سبحانک هذا بهتان عظیم.

پس بهتحقیق درآیهٔکریمه ذکرشده کهخدا آشکار میکند آنچه رسول او مخفی داشته و فرموده و **تخفی فی نفسک ما الله مبدیه** پس خداآنچهآشکارا کرد چه بود آیا حب ویا عشق رسول را نسبت بهزینب آشکارکرد البته خیر همانا آنچهرا آشکارگردانید در همان آیه بیان کرده و آن امرخدا بهازدواج زینب بودکه رسول خدا مأمورشد حکمجاهلیت را کهحرام بودن ازدواجبا همسرمطلقهٔپسرخوانده بود باطل کند ولکن رسول خدا از زبان منافقین میترسید کهبگویند محمد زن فرزند خودرا گرفته ولذا خدا صریحًا اینمطلبی را که او مخفی میکرد آشکارکرد و فرمود **فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج أدعیاشهم** اینکه خدا باطل میکند گمانهای افترازنندگان را درجلوحجج ودلیلهای کوبنده و

براهین روشن کننده که دلالت کرده برپاکی و طهارت سیّدالمرسلین از آنچه جسبانیده اند حقّه بازان مفرضین.

۷ـ السّیّدة أم‌سلمه هندالمخزومیة

رسول گرامی أم‌سلمه‌را تزویج کرد درحالیکه او بیوه و شوهراو عبداللّه‌بن عبدالاسد درجنگ احد شهید گردید پس از آنکه این مرد از مهاجرین سابقین بود و با عیال خود فرار وهجرت به‌سوی حبشه‌برای حفظ دین خود کرد و دراثناء هجرت خدا فرزندی به‌آنان داد به‌نام سلمه و چون شوی او شهیدشد چهارفرزندبی‌سرپرست برای او ماند و رسول خدا (ص) جزائی و کفیلی برای او و اولادش بهترازاین ندید که اورا تزویج وکفالت کندو چون این زن شوهرمردهٔ افسردهٔ یتیم‌پرور را خواستگاری کردبرای خود، ام‌سلمه عذرخواهی کرد وگفت هم سنّ من زیاد است وهم‌دارای ایتام‌هستم و هم‌غیرت شدیدنسبت به هوو. رسول خدا (ص) به‌قربان لطف ومهربانیش باشیم او راجواب دادکه‌امّا یتیمان تورا من کفالت می‌کنم‌وازخدا می‌خواهم که‌او غیرت را ازقلب تو ببرد واما سن زیاد اشکالی ندارد پس ازموافقت اورا تزویج کرد وایتام اورا تربیت نمود و بادل وسیع وهمت بلندچنان ایشان را سرپرستی کرد که‌به‌فقدان پدرمتوجه‌نشدند زیرا پدر مهربان‌تری خدا به‌ایشان مرحمت‌کرد. و خدای‌تعالی برای أم‌المؤمنین ام‌سلمه جمع‌کرد نسب شریف وبیت کریم و سبقت به‌سوی اسلام. وبه‌اضافه براینها فضیلت دیگری‌برای او بود و آن صحت وخوبی رأی وعقل کامل.ودلیل کافی

برای ما همین است که چون رسول خدا (ص) درجایی بسیار محزون شد وامر مسلمین اورا افسرده کرد با ام سلمه مشورت کرد و آن در صلح حدیبیه بود که مسلمین بسیار متأثر و غمگین بودند از صلح با مشرکین بر ترک ده سال جنگ با شرایطی که مسلمین خیال میکردند حقوقشان پایمال شده با اینکه در اوج عظمت بودند و در اثر این خیال در اطاعت امر رسول کندی کردند و چون رسول خدا(ص) فرمود سرهای خود را بتراشید ویا تقصیر کنید برای عود به مدینه امر او را احدی امتثال نکرد پس حضرت بر أم سلمه وارد شد و به او فرمود مردم هلاک شدند ایشان را امر کردم امتثال نکردند پس ام سلمه امر او را آسان کرد و اشاره کرد به او که خود بیرون رود و سر خود را درحضور ایشان بتراشد و میدانست به اینکه مردم در آن هنگام تردیدی نمیکنند در اقتدای به آن حضرت زیرا میفهمند که امر او جزمی وحتمی بوده و همچنین گردید چون رسول خدا خارج شد و به سر تراش امر کرد سر او را بتراشد اصحاب او با هم مسابقه کردند در اطاعت آنحضرت وسر یکدیگر را تراشیدند . و این رأی ام سلمه بود که مطابق واقع در آمد .

۸ـ السّیّده أم حبیبة بیوه بی شوهر و دختر ابی سفیان

و در سنهٔ هفتم از هجرت رسول گرامی با أم حبیبه (ره) تزویج نمود و او بیوه ای بود که شویش عبیدالله بن جحش در زمین حبشه وفات کرد و نجاشی او را به رسول خدا تزویج کرد و چهارصد دینار مهر او کرد وبا همراه شرحبیل بن حسنه او را نزد پیغمبر فرستاد که حکمت آن در سابق ذکر شد .

۹ـ السّيدة جويرية بنت الحارث

رسول خدا اورا تزويجكرد درحاليكه او قبلاً زوجۀ مسافع‌بن صفوان بود و درروزمريسيع كشته‌شد واين زن راگذاشت و به‌دست مسلمين اسيرشد و شوهـــر او از لجوجترين دشمنان رسول و اسلام بودوحكمت تزويـــج او گذشت . چنانكه حديث صفيّه‌بنت حيي بن اخطب مقـــدم شد نزدكلام ازحكمت سياسى .

۱۱ـ السّيّده ميمونة بنت الحارث الهلاليّة

نام او بره‌بود و رسول خدا اورا ميمونه ناميـدو او آخرين ازدواج رسول بود و عايشه دربارۀ او گفت او از تمام ما باتقوى‌تر و براى رحم بيشتر صلـــــه مى‌نمود و او بيوۀ أبى رهم بن عبدالعزى بود وبتحقيق واردشده كه‌عباس رسول خدا را به‌تزويج او رغبت داد و مخفى نماند آنچه درازدواج او از نيكى وحسن صلـــه و بزرگوارى عشيرۀ او به‌وجودآمد كه رسول خدا همراهـى ويارى كردند .

اى آقايان اين مقدارى ازاحوال امهات المؤمنيـن و زوجات طاهرات رسول خدا بود آنانكه‌خدا ايشـان را گرامى داشت به‌مصاحبت وهمسرى رسول خدا و آنـان را ام‌المؤمنين خواندوايشان را خطاب نمود به‌قول خود : يانساء النبي لستن كأحدمن النساء ان اتقيتن يعنـى اى زنان پيامبر شما مانندیكى اززنان نيستيد اگــر تقوى پيشه‌كنيد . . .

و ازدواج رسول باايشان براى حكمتهاى بسيـــارى

بودکه درآنها مراعات شد مصلحت دین وقوانین و قصد تألیف قلوب . پس بزرگان قبائل وسران قبائل مجذوب رسول خدا (ص) شدند و جمیع زوجات رسول بیوه بودند جز سیده عایشه . و به تحقیق رسول خدا (ص) زوجات متعدد گرفت پس ازهجرت درسالیکه جنگهای مسلمین و مشرکین شروع گردید و قتل وقتال زیادشد و آن ازسال دوم هجرت تا سال هشتم هجرتست که یاری شدند مسلمین ودراین ایام شهوترانی ویا هوسرانی رسول خدا (ص) مناسبت نداشت و درتمام اینها دلیل روشنی است بر بزرگواری و شهامت و بلندنظری وهدف اعلی واحسان جمیل او . برخلاف آنچه مغرضین و دسیسه بازان میگویند . پس اگر برای هوی- پرستی بود دراین سالهای پیری وگرفتاری بیوه ها را نمیگرفت بلکه درحال جوانی ابکاررا تزویج مینمود و لیکن دلهای مستشرقین غرب را کینه پرکرده پس کور شده اند ازدیدن تابش حق و خدا راست گوید که فرموده :

بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق .

تمام شد به یاری خدا و آخرین سخن ما الحمدلله رب العالمین.

مکهٔ مکرمه

کلیةالشریعةوالدراسات الاسلامیة

ترجمه شدبه شیراز ایران هداه الله اهله درتاریخ

ب . ع . ا ۱۳۴۴/۲/۱۲